

کتاب



دودوش بزرگ



کاترین



برازن دودوش

کاریکاتور بیست خبر نگار

Carton, No 4, Edition Glenat,
مترجم: بهناز مدیری

● نه، این موضوعی مرموز و پیچیده است. تصور می‌کنم که این هفته‌نامه‌ها هستند که ما را ناچار به ساختن یک داستان می‌کنند، ولی امروزه دیگر نمی‌توان مجموعه‌ای از داستانهای مصور را جمع‌آوری کرد، در صورتی که همواره می‌شد نقاشیهای طنز ۱۰ سال پیش را بار دیگر مرور کرد.

○ دو دوش بزرگ چیزی نامشخص است، یک نوع سازش میان نقاشی طنز و داستان مصور...
● بله، همین است و در همه ابعاد نیز پیش می‌رود، زیرا حصارهای برای آن وجود ندارد. برای رسیدن به این نوع نقاشی من مشکلاتی داشتم و خیلی سریع به هدف نرسیدم. نمی‌دانم چطور به این کار روی آوردم، تنها این را می‌دانم که نوع دیگری هم می‌توانستم کار کنم. در نظر داشتم طراحی کنم، چیزی بسیار زنده، با شکستن چهارچوبها و برای ساختن صفحه‌ای همانند زندگی: در زندگی لحظاتی وجود دارد که تو خیلی تند می‌روی، لحظاتی که تعمق می‌کنی، به همین خاطر هم هست که مارکهای بر من چسبانده‌اند مانند اینکه: «بله، کابو طراحی می‌کند». این جمله به مفهوم آن است که من نقاشیهای بزن و در رو می‌کشم. نقاشیهایی که پیوندی با یکدیگر ندارند. آنچه من به دنبال آنم، زندگی است که خودبخود پویا است، خیلی

○ آشنایی ما با تو به سبب شخصیت‌های کارهای کاترین، دودوش بزرگ و گزارشهای مصورت است. در واقع، تو با طنز تصویری آغاز کردی، ولی آنچه امروز انجام می‌دهی چیز دیگری است که حتی داستان مصور هم نیست.

● بله، امروز دیگر چه کسی نقاشی طنز را به صورت کلاسیک آن کار می‌کند؟ دیگر کسانی که نقاشی می‌کشند، زیاد نیستند، دیگر تابلویی نیز وجود ندارد، اینها اجسام منفجر شده، در تمام جهان‌اند و داستانهایی مصور نیز انفجار نقاشی است. بدک نیست، نه؟

○ تو برای این موضوع تاسف می‌خوری؟

● بله، زیرا طنز تصویری امروزه بسیار مشکل به نظر می‌آید و هنوز هم بهترین کار است.

○ در مجله «هاراکیری»، در ابتدا همه شما طنز مصور کار می‌کردید و نیز همگی به داستان مصور روی آورده بودید، آیا این به آن دلیل بود که نمی‌توان همه چیز را با نقاشی توصیف کرد؟

ژان کابو یکی از برجسته‌ترین کاریکاتوریست‌های فرانسوی است که در حال حاضر با نشریات معتبری چون لوموند، کنارد آنشنه، فیگارو و... همکاری دارد.

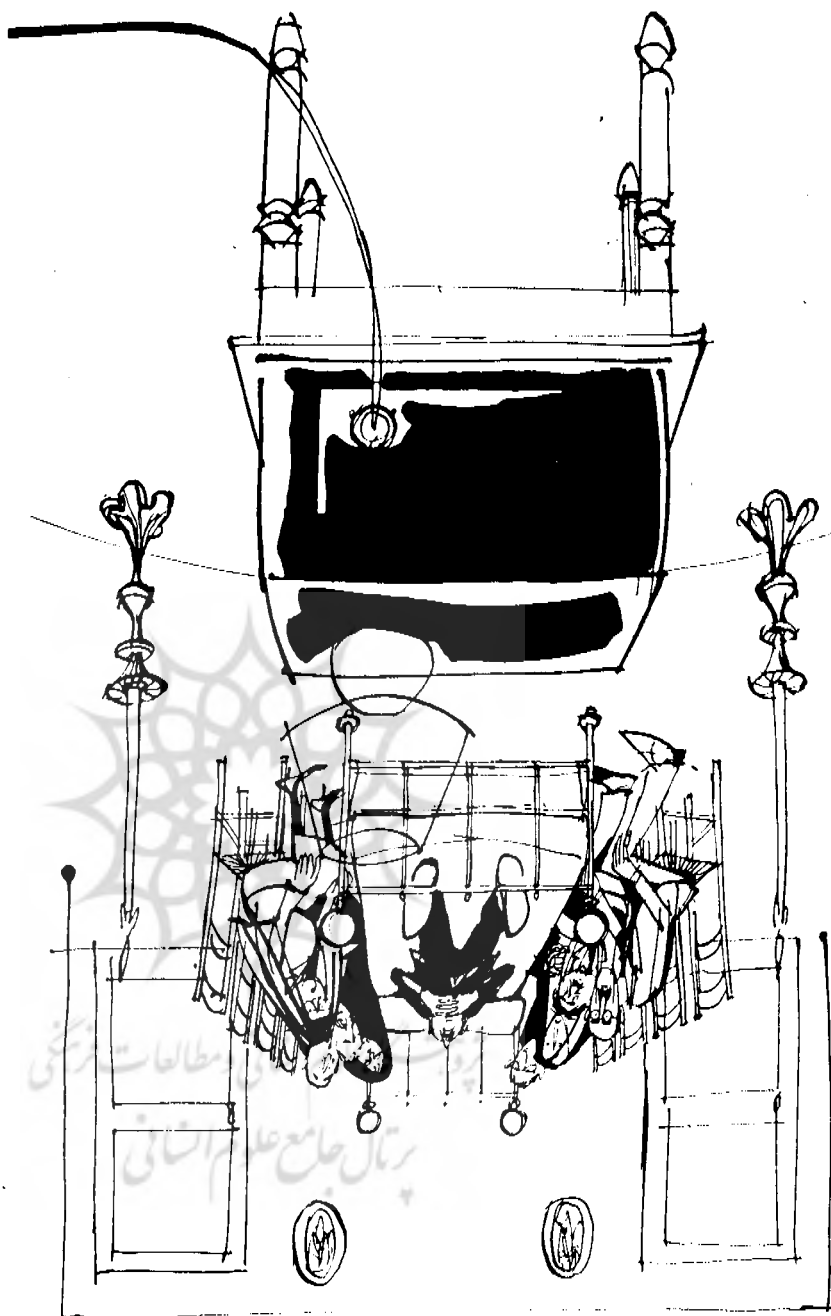
کابو در ۱۳ ژانویه ۱۹۲۸ در شالون سورمارن فرانسه به دنیا آمد. آثار او از ۱۹۵۴ تا به حال زینت‌بخش نشریات معتبر و متعددی در فرانسه و دنیا بوده است. کابو همچنین دهها مجموعه از کاریکاتورهایش را غالباً به شکل جیبی چاپ و منتشر کرده است و نمایشگاه‌های متعددی از آثار او در فرانسه و جهان برپا شده است.

در مصاحبه‌ای که در این شماره تقدیم علاقه‌مندان به هنر کاریکاتور می‌شود کابو پاسخگوی سؤالات جالب و متنوع خبرنگار نشریه کارتون است.

کابو از معدود کاریکاتوریست‌هایی است که به عنوان یک خبرنگار گزارش‌های مصور به شکل کاریکاتورهای دنباله‌دار از موضوعات روز جامعه تهیه می‌کند و به واسطه همین ویژگی از او به عنوان «کاریکاتوریست خبرنگار» یاد کرده‌اند.

● «فصل اول» در این کتاب است که در آن به بیان کلیات و اصول و مبانی پرداخته شده است. این فصل شامل موارد زیر است:

- تعاریف و اصطلاحات
- روش‌های تحقیق و گردآوری داده‌ها
- روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها
- روش‌های گزارش‌دهی و نگارش



● «فصل دوم» در این کتاب است که در آن به بیان روش‌های تحقیق و گردآوری داده‌ها پرداخته شده است. این فصل شامل موارد زیر است:

- روش‌های تحقیق و گردآوری داده‌ها
- روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها
- روش‌های گزارش‌دهی و نگارش

● «فصل سوم» در این کتاب است که در آن به بیان روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. این فصل شامل موارد زیر است:

- روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها
- روش‌های گزارش‌دهی و نگارش

● «فصل چهارم» در این کتاب است که در آن به بیان روش‌های گزارش‌دهی و نگارش پرداخته شده است. این فصل شامل موارد زیر است:

- روش‌های گزارش‌دهی و نگارش

● «فصل پنجم» در این کتاب است که در آن به بیان روش‌های گزارش‌دهی و نگارش پرداخته شده است. این فصل شامل موارد زیر است:

- روش‌های گزارش‌دهی و نگارش

● «فصل ششم» در این کتاب است که در آن به بیان روش‌های گزارش‌دهی و نگارش پرداخته شده است. این فصل شامل موارد زیر است:

- روش‌های گزارش‌دهی و نگارش

● «فصل هفتم» در این کتاب است که در آن به بیان روش‌های گزارش‌دهی و نگارش پرداخته شده است. این فصل شامل موارد زیر است:

- روش‌های گزارش‌دهی و نگارش

نقاشی چیزهای زیادی دیدم. همه جا حضور داشتم و در همه مجالس شرکت می‌کردم: آکادمی فرانسه، محاکمات... و درباره چیزهایی مصاحبه کردم که هرگز «فیگارو» به آن نپرداخته بود. در مواقعی که از طرف این نشریه برای طراحی جلسات محاکمه می‌رفتم به راحتی امکان رفت و آمد داشتم. صفحه‌ای نیز برای هفته‌نامه «هاراگیری» کار می‌کردم. با این حال وجهه خود را نیز از دست نمی‌دادم.

○ کمی در مورد شخصیت‌های کارهایت گفتگو کنیم، کاترین را چگونه خلق کردی؟

● با دختری که در یک پانسیون زندگی می‌کرد، آشنا شدم و خلاصه این شخصیت را از او الهام گرفتم، به همین سادگی.

○ دو دوش بزرگ را چگونه خلق کردی؟

● من به گذشته‌ام زیاد فکر می‌کنم و نوستالژی دوران نوجوانی را احساس می‌کنم. به اعتقاد من نوجوان دبیرستانی در بهترین دوران زندگی به سر می‌برد، زیرا در آن دوره انسان رویای همه چیز را می‌بیند و در تخیلاتش زندگی می‌کند. او تصور می‌کند که دنیا خیلی زیباست و امکانات بسیاری دارد و اینکه مردم دنیا بسیار خوباند و تنها کافی است که به دنبالشان باشد. اما پس از سربازی، می‌بیند که پیدا کردن یک سوراخ موش چقدر برایش مشکل می‌شود و چیزهای بد در این دنیا چه اندازه زیادند. درحالی که در ۱۶ سالگی رؤیاهای زیادی می‌بیند و زمان اولیها فرا می‌رسد و اولین نقاشی‌ای

که در روزنامه چاپ می‌شود. چقدر خوشحال بودم، وقتی اولین کارم را در روزنامه دیدم، ولی امروز دیگر حتی توجه‌ای به آن ندارم.

○ اگر ماجراهای دودوش بزرگ را در ده سال گذشته دنبال کنیم، ادامه زندگی روزمره یک دبیرستانی فرانسوی را با تمام جزئیاتش می‌بینیم، برای آنکه در جریان حوادث باشی چه می‌کنی؟

● ایزابل بچه‌های بزرگی دارد، بچه‌های دبیرستانی نیز به خانه ما می‌آیند و من با آنها گفتگو می‌کنم، در ضمن مشاهده و بررسی جدای از کار من است.

○ آنچه ژارونسان در کتاب خود درباره دودوش بزرگ نوشته است، خواننده‌ای؟ «جمعیت دبیرستانی...»

● بله، من دقیقاً با آنچه او درباره دبیرستانها گفته موافقم. خیلی دلپذیر نبود، اگر به جوانان در بیست سالگی می‌گفتم بی جهت رویا نبافید، شما دقیقاً مانند والدینتان خواهید شد، باور نمی‌کردند، ولی در نهایت همین شد.

○ به هر تقدیر، دودوش خود تو هستی، نه؟

● بله، ولی همین طور که می‌بینی هرگز یک گروه نخواهیم شد. زیرا انسان همواره تنهاست، چیزی که نیست و در اقلیت است و در حاشیه، کسی که متعصب نیست، ولی عقاید ثابتی دارد: ضدخشونت و طبیعت‌گرا.

○ آیا برادرزن دودوش واقعاً وجود خارجی دارد؟

● من برادرزنی دارم که از لحاظ ظاهری شبیه این شخصیت نیست، ولی این دو نظرات همانندی دارند. به نظر من این افراد آدم‌های خطرناکی‌اند، چرا که به هیچ چیز شک نمی‌کنند. این افراد از آن تیپ مردمی‌اند

که هیچگاه از خود سوالی نمی‌کنند، آنها پیش می‌روند و به نظرشان دیگران همه احمق‌اند و کار درست همان است که آنها انجام می‌دهند. این وحشتناک است، ولی در هر حال همواره باید تردید داشت.

○ کمی در مورد آنچه در زمینه داستانهای مصور می‌دانی، گفتگو کنیم.

● در زمینه نقاشی، کارهای قدیمی را دوست دارم، آثار کسانی مانند بویل جالب است، در کارهایش یک نوع ساختار وجود دارد و حرکت را در آنها احساس می‌کنیم، همچنین کارهایش بسیار محکم و استوارند.

برعکس، در کارهای بوفسا اتمسفر وحشتناکی وجود دارد. کاریکاتوریستهای آغاز قرن را که در «ایست‌دوبور» کار می‌کردند، را نیز می‌پسندم. ولی

امروزه دیگر آن دنیای گسترده کاریکاتور را نمی‌بینم. نقاشانی چون میرو، و بخصوص رونالد ویستارل نیز وجود دارند، که این آخری از همه قویتر است، به ویژه هنگامی که رپرتاژی تهیه می‌کند. امروز او بیشتر در آتلیه کار و تحقیق می‌کند. او برای مثال فرم گریه را انتخاب کرده است و هر کاری را که بتوان با این فرم انجام داد، انجام می‌دهد.

در زمینه داستانهای مصور، نیز من آثار کسانی را که در هفته‌نامه «چارلی» کار می‌کنند، و افراد دیگری چون کرامب، که کارنو و تازه ارائه می‌دهند، را می‌پسندم. بجز مجله یاد شده و مجله «فلتوف» (Falatoff) من نشریه دیگری را نمی‌خوانم. مجله «پیلوت» (Pilote) را دیگر حتی براسم نمی‌فرستند.



تئاتر برو، ولی پدرش پلیس بود و هیچگاه چنین اجازه‌ای به او نداد.

○ از چه زمانی به سیاست رو آوردی؟

● از ۱۹۶۸ تقریباً پس از خدمت بود. از همان زمان، ضد خشونت شدم و در واقع پیش از آن به سیاست روی آورده بودم.

○ در زمان جنگ الجزایر به خدمت سربازی رفتی، نه؟

● بله در سن بیست سالگی، وقتی يك خشک مذهب از عقیده‌اش بر می‌گردد، کافر دو آتشه می‌شود. تصور می‌کنم برای آنکه کسی واقعاً

● این يك حقیقت است افرادی که شیفته ریسک هستند، ما را به ستوه می‌آورند.

ضد خشونت شود، باید حتماً ارتش را تجربه کرده باشد. می‌توانید تصور کنید شخصی چون من که به هیچ‌وجه سیاست را دوست نداشتم، پس از ۲۷ ماه خدمت چه حالی داشتم. واقعاً از ارتش تنفر داشتم. تازمانی که ارتش وجود داشته باشد، جنگ نیز وجود خواهد داشت، پس باید آن را منحل کرد، ولی این‌کار را هرگز نخواهند کرد.

● پس فایده‌ای ندارد، ولی هنوز می‌توانیم گپ بزنیم، نه؟

● بله، باید مبارزه کرد، باز هم امیدی وجود دارد. هنوز هم نظراتی وجود دارد، تنها چیزی که می‌توان گفت همین است. واقعاً زمانه مایوس‌کننده‌ای است. در واقع امروز نسبت به سال ۶۸ به عقب رفته‌ایم. تنها می‌توان گفت که اگر امروز جنگی آغاز شود، دیگر مردم شعار «به برلن برویم، به برلن برویم» را فریاد نخواهند کشید. باز هم پیشرفتی کرده‌اند!

البته، آنها به برلن نخواهند رفت، ولی اگر نفت قطع شود، نمی‌دانم چه خواهند کرد. بله، امروزه مردم را از طریق عامل اقتصادی نگاه می‌دارند. اگر اتومبیلشان را بگیري، شاید آماده برای هرکاری باشند. اگر مصرف کم می‌شود، شاید وضعیت فرق می‌کرد. ولی در اینجا يك تسلسل باطل به وجود خواهد آمد، چرا که عدم مصرف به معنای بیکاری است. پس باید همه چیز را از ابتدا بررسی کرد. در اینجا، در سال ۲۰۰۱ به اقتصاد شارل لوریان می‌پیوندم. این حرکت عده‌ای از مردم است که تمایل به سوی مسائل اقتصادی با تحلیلی درست دارند. آنها می‌گویند: ۷ نفر از هر ۱۰ نفری که شاغل‌اند بی‌مصرف و حتی خطرناک‌اند و این درست است.

می‌توان این موضوع را حتی لمس کرد. کافی است که به آنچه اطرافیان ما انجام می‌دهند، فکر کنیم. دوستانی که با ایشان به دبیرستان می‌رفتم، الان یا در دفاتر کار می‌کنند و یا کارهای بی‌فایده انجام می‌دهند و یا اینکه پلیس‌اند و غیره و غیره. تعداد کسانی که واقعاً تولیدکننده‌اند و یا اینکه اشیاء قابل استفاده می‌سازند، زیاد نیست.

○ و تو خود را جزو کدام گروه می‌دانی؟

● خوب، مشخص است جز بی‌مصرفها.

○ به نظر تو در سال ۲۰۰۰ چه بر سر هنرمندان خواهد آمد؟ از جمله نقاشان، طراحان و موسیقیدانها، آیا همه به این مشاغل خواهند پرداخت و یا اینکه...
● تصور نمی‌کنم، اگر بگویم که همه هنرمند خواهند شد، دچار عوارض فریبی شده‌ایم فکر می‌کنم که مردم می‌توانند بدون خلق آثار خود را کمتر به زحمت اندازند. ضمن مطالعاتی که در آمریکا انجام شده مردم تنها ۴ ساعت در روز کار می‌کنند. اگر ماشینها به خوبی تنظیم شوند و تولید با برنامه‌ریزی صورت پذیرد، يك چنین کاری میسر خواهد بود. دولت‌های غاصب سر مردم را به نوعی گرم می‌کنند، چرا که از مردم می‌ترسند و وقتی مردم عامی باشند، دولت‌های حاکم خوشنودند.

فرهنگ‌زدایی چنین مردمی با کار زیاد و تلویزیون و غیره و غیره انجام می‌پذیرد. من به تحریم نیز معتقدم، تنها سلاحی که در مقابل قدرتهای زورگو می‌توان داشت همانا عدم مصرف است. من به این سلاح اقتصادی معتقدم. در کالیفرنیا، زارعی به نام سزاره شاهه زندگی می‌کرد، که برای زمین‌داری کاهو پرورش می‌داد. این زمیندار دستمزد زارعین را به موقع نمی‌پرداخت، آنها نیز او را تحریم کردند و موفق شدند زمیندار را مجبور به تسلیم کنند. برابر سرمایه‌داری چه می‌توان کرد؟ آنها همه چیز دارند: پول و اسلحه، تو با اسلحه قادر به مقابله با آنها نیستی، تنها کاری که می‌توانی در مقابل آنان انجام دهی، صرفه‌جویی در مصرف است. باید تلاش کرد، حتماً به خودمان می‌گوییم نه، این غیرممکن است، ولی ما هیچگاه سعی نکرده‌ایم.

○ عقیده‌ات در مورد مواد مخدر چیست؟

● من مخالف این مواد و الکل و گوشت هم مصرف نمی‌کنم و کسانی که مخالف آلودگی‌اند ولی اینها را می‌پذیرند، را درک نمی‌کنم. به نظر من کسانی که مواد مخدر مصرف می‌کنند، تشنه ریسک‌اند مانند خلبانها و یا جت‌بازانی که از هواپیما می‌پرند. من این عمل را نمی‌پذیرم، برای آنکه برای ارضای چنین مردمی باید خیلی کارها کرد. این مردم من را به ستوه می‌آورند، چرا که عمر بسیار تندی می‌رود و نباید آن را با انجام کارهای بیهوده تباه کرد.

○ خوب بهتر نیست که به کار خود مشغول باشیم؟

● دقیقاً همانطور که پاسکال گفته است: «بدبختی انسان به دلیل آن است که نمی‌خواهد در کنج خود بماند و به کار خودش بپردازد» درست است. شاید گفتن اینها برایم ساده باشد، ولی این يك حقیقت است که افرادی که شیفته ریسک هستند، ما را به ستوه می‌آورند.



گفتارهای روز

C'était un dimanche
matin, à l'heure de
la sortie de la messe...

